نقش بخشی به اروپا

عادلی، سید محمد حسین

 زمانی که آمریکا در قانع کردن شورای‏ امنیت سازمان ملل برای حمله به عراق‏ شکست خورد و متعاقب آن در اجرای‏ سیاست یکجانبه‏گرایی خود به عراق‏ حمله کرد و آن کشور را به اشغال خود در آورد،به نقش دو نهاد در عرصه بین المللی‏ پایان داد.اولی سازمان ملل متحد بود که‏ از زمان جنگ جهانی دوم به عنوان نماد چند جانبه‏گرایی به شمار می‏آمد.دومی‏ اروپا بود که همواره متحد آمریکا به شمار می‏رفت و همراه با آن،غرب خوانده‏ می‏شد.آمریکا بعد از فروپاشی شوروی‏ برای اجرای سیاست‏های خود یا چراغ‏ سبز شورای امنیت سازمان ملل متحد و یا لااقل موافقیت اروپا را اخذ می‏کرد و به‏ این ترتیب نوعی مشروعیت برای عمل خود ایجاد می‏کرد.از زمان جنگ جهانی‏ دوم هیچ حمله‏ای به یک کشور مستقل بدون موافقیت این دو نهاد یا لااقل یکی از آنها صورت نگرفته بود.اینکه این تحولات پایانی بر سیاست چند جانبه‏گرایی و اجماع سازی جهانی خواهد بود یا خیر،هنوز برای قضاوت قطعی زود است،اما واقعیتی که باید به آن اعتراف کرد این است که به نقش بین المللی سازمان ملل و همچنین اروپا ضربه سختی وارد شده است.

اروپا در تلاش برای تعریف و ایفای نقشی هر چند ناچیز درگیر مبارزه‏ای طولانی‏ و بی‏سابقه با آمریکا شد ولی نتیجه مناسبی نداد.اروپا در واقع تحقیر شد و نقش‏ بین المللی خود را به شدت از دست داد.

اروپا نقشی در عراق پیدا نکرد،در بحران خاورمیانه نیز جایی برای دخالت اروپا باز نشد.در بحران هسته‏ای کره‏شمالی نیز نقشی برای اروپا تعریف نشده است.در افغانستان نیز نقش اروپا در حداقل خود نگهداشته شده بود.حتی وضع از این وخیم‏تر شد.آمریکا در تلاش برای ایجاد تفرقه بین کشورهای اروپایی،آنها را به قدیم و جدید تقسیم کرد.در واقع این کار نوعی تجاوز به حیات خلوت اروپا به شمار می‏آمد.آنچه که باید به این تحولات اضافه شود رویکرد جدید آمریکا در آفریقا است.سفرهای بوش رئیس جمهور آمریکا به آفریقا نوعی دست درازی به منطقه‏ای‏ است که بطور سنتی منطقه نفوذ اروپا محسوب می‏شود.بنابراین با این تحولات، عملا نقش مؤثری در صحنه‏های بین المللی برای اروپا باقی نمانده بود.

در جنجالی که برای دست یابی ایران به تکنولوژی هسته‏ای ایجاد شد،باز هم‏ اروپا خود را در موقعیتی یافت که مجبور به دنباله روی از آمریکا می‏شد.جنجالهای‏ تبلیغاتی رسانه‏های جهانی به رهبری رسانه‏های آمریکا فعالیتهای علمی و تکنولوژی هسته‏ای ایران برای مقاصد صلح آمیز را چنان وانمود کرده بودند که‏ گویی ایران در آستانه تولید بمب هسته‏ای قرار دارد و به همین دلیل موجب نگرانی‏ شدید اروپا فراهم شده بود.در چنین حالتی اروپا چاره‏ای نمی‏دید بجز دنباله روی‏ از آمریکا در موضوعی که می‏رفت به یک بحران بین المللی تبدیل شود.تصمیم‏ مدبرانه ایران و مدیریت صحیح آن برای در آمدن از انفعال و اتخاذ یک سیاست فعال‏ از طریق پذیرش پروتکل الحاقی،شفاف سازی بیشتر و اتخاذ اقداماتی جهت‏ اعتماد سازی،برای بحران سازی و جنجال آفرینان بین المللی غیر منتظره بود.در عین حال به یکباره فرصتی برای اروپا فراهم کرد تا از پیروی محض آمریکا در این‏ پرونده خودداری کند.

تدبیر دیگر ایران برای برگزیدن اروپا به عنوان طرف مشورت خود جهت حل موضوع‏ و پایان دادن به پرونده هسته‏ای ایران،فرصت اروپا را مضاعف کرده این اقدام در واقع به‏ اروپا فرصت ایفای یک نقش بین المللی در حل یک بحران بالقوه می‏داد.فرصتی که اروپا چندی بود از آن محروم شده بود.اروپا بلادرنگ با درک اهمیت این فرصت،آن را پذیرفت و به پای کار آمد.حضور سه وزیر امور خارجه انگلیس،فرانسه و آلمان در تهران‏ و توافق با مقامات ذیربط برای رفع سوء تفاهم‏های بوجود آمده مؤید همین نظر است. این تحول حداقل بیانگر سه نکته بود.اول اینکه علیرغم تفوق نظامی آمریکا و بلامنازع‏ بودن آن در عرصه بین المللی اروپا هنوز می‏تواند اعتماد بیشتری جلب کند.این اعتماد، احترام و پرستیژی بیشتر از داشتن قدرت نظامی برای اروپا به ارمغان می‏آورد.دوم،نشان‏ داد که اروپا هنوز ظرفیت درگیر شدن در مسایل مهم بین المللی را دارد و می‏تواند از وقوع بحران‏های بین المللی جلوگیری کند.سوم اینکه کشورهای اصلی اروپایی بویژه‏ فرانسه و آلمان گرچه اروپایی قدیم خوانده شده‏اند ولی همچنان قدرت و ظرفیتی بسیار فراتر از اروپای جدید در کمک به حل بحران‏های بالقوه بین المللی دارند.

بنابراین تدبیر ایران برای دادن نقش به اروپا در کمک به حل قضیه هسته‏ای ایران‏ در واقع نقش بخشیدن به اروپا و احیای هویت بین المللی آن به شمار می‏آید.

اما اروپا برای تکمیل و تحکیم اینموقعیت باید چند نکته مهم را در نظر بگیرد. اول اینکه به تعهدات خود در برابر ایران به طور کامل پای‏بند باشد و تحت هیچ‏ شرایطی از آن عدول نکند.این کار نه فقط ایران را جلب می‏کند بلکه احترام‏ بین المللی و احیای نقش اروپا در عرصه بین المللی را تضمین می‏نماید.دوم این‏ که،اروپا با این اقدام،آمادگی و ظرفیت خود را برای درگیر شدن در حل برخی دیگر از بحران‏ها،بویژه در منطقه خاورمیانه به نمایش می‏گذارد،پیروزی در حل این‏ قضیه،توانایی اروپا برای کمک به حل بعضی دیگر از مشکلات خاورمیانه را به‏ طرفهای درگیر گوشزد می‏کند و چه بسا نقش‏های دیگری از طرف‏های مختلف‏ به اروپا پیشنهاد شود.نکته آخر اینکه اروپا با این کار می‏تواند بر سر آمریکا منت‏ بگذارد.چرا که در این روزهای سخت که آمریکا به شدت درکار خود در عراق و صلح خاورمیانه و حتی در افغانستان مانده،اروپا از ایجاد یک دغه‏غه و دلمشغولی‏ دیگر برای باصطلاح متحد سنتی خود جلوگیری کرده است.

اما سؤال مهمی در این میان برای ایرانیان و همه کسانی که به فرآیند این مسئله‏ چشم دوخته‏اند وجود دارد این است که اروپا در برابر دریافت چنین نقش مهمی از سوی ایران چه چیزی را به این کشور تقدم خواهد کرد؟حداقل انتظارات این است‏ که علاوه بر تداوم همکاری سیاسی و ایجاد فضای مناسب،به سرعت روابط اقتصادی نهادینه شود؛بطوریکه ایران به بازار و تکنولوژی اروپا بدون تبعیض‏ دسترسی پیدا کند.اینکه اروپا تمهداتی بیاندیشد که سرمایه‏گذاری خارجی خود را در ایران افزایش دهد و به فرآیند توسعه اقتصادی و سیاسی این کشور کمک کند. کمک اروپا به توسعه اقتصادی ایران از طریق انعقاد قراردادهای همکاری بلند مدت‏ اقتصادی و مساعدت اروپا به توسعه سیاسی از طریق عدم دخالت در امور داخلی‏ و جلوگیری از فشارهای سیاسی و بین المللی بویژه آمریکایی بر ایران می‏تواند باشد.آنچه مهم به نظر می‏رسداین است که ایران بهر صورت با تدابیری که اتخاذ خواهد کرد از این بحران‏های مصنوعی به سلامت عبور خواهد کرد و فرآیند توسعه‏ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را طی خواهد نمود.اما شیوه عکس العمل اروپا و نوع تمهیدات آنها در این مقطع تاریخی سابقه مهمی را بر صحنه تاریخ حک‏ خواهد کرد که نه فقط ایران بلکه بقیه کشورهای دوست اروپا را به نسبت آن که‏ اقدامات آنان منفی یا مثبت باشد به دوری و ناامیدی از اروپا یا اعتماد بیشتر آنان‏ خواهد کشانید.